

# بحران جهانی سرمایه و جنبش کارگری

## (قسمت دوم)

احمد بخردطبع

### ملاحظه ی کوتاه اقتصادی بر قسمت دوم

بحران اقتصادی جهانی، بویژه در اروپا تعمیق بیشتری می یابد بطوری که در روزهای اخیر شاهد اوج جدال در پیرامون اینگونه نابسامانی ها بوده ایم. خارج از تبلیغات کرکننده ی دول اروپایی که قصد دارند ورشکستگی عظیم مالی را کوچک و یا حداقل قابل کنترل ارزیابی نمایند و ورشکستگی اتحادیه اروپا را از دیده گان شهروندان اجتماعی بخصوص کارگران و زحمتکشان جوامع خویش مخفی سازند و با ترفند و دروغ قادر گردند همکاری های ارگانیک مالی، سیاسی - اجتماعی "اتحادیه ای" را که کاملن فلج شده است، روی پای خویش محفوظ دارند. ولی خارج از اینگونه ترفندها در تاریخ 8 و 9 دسامبر در گردهمایی "اتحادیه اروپا" در بروکسل، وزنه ی پر قدرتی از آن کاسته میگردد و انگلستان با مخالفت در روند سیاست های "اتحادیه" بدان رای اعتماد نمی دهد و با دور زدن آن، بحران و حتا اختلافات درونی را آشکارتر می سازد. ولی قبل از گردهمایی در بروکسل، آنجلا مرکل و نیکلا سارکوزی در 7 دسامبر دیداری در پاریس داشتند تا وضعیت بحرانی اتحادیه اروپا را در نشست بروکسل توجیه نمایند و فرامین خود را بدانها تحمیل کنند. تجمع کشورهای بحران زده بجز قول و قرارهای توخالی نه اینکه هیچگونه دستاوردی نداشت بلکه علاوه برآن، انگلیسی ها اتحادیه را ترک کردند. روزی که آلمان و فرانسه در پاریس موازین تحمیل گرایانه خود را برای اتحادیه اروپا آماده میکردند و در بوق و کرنای تبلیغاتی از سلامت اقتصادی و چشم اندازهای روشن آن صحبت می نمودند، "آژانس نوتاتسیون" از سه قسمت کل اعتبارات اقتصادی که برای همه ی کشورها در این آژانس بعنوان حسابرسی مالی موجود است و بصورت سه کلمه AAA نشان داده میشود، یک سوم آن سلب و این اخطار بصورت رسمی به کشورهای "اتحادیه اروپا" که اکنون بدون انگلستان از 26 کشور تشکیل یافته است، تسلیم می گردد. نباید فراموش نمود که چنین اخطاری در رابطه با بدهی اقتصادی شامل انگلستان هم میشود (7). "آژانس نوتاتسیون" بوسیله شرکت های عظیم مالی و چند ملیتی در رابطه با موندیالیزاسیون و یا جهانی شدن سرمایه سازماندهی شده است که بازارهای جهانی را در رابطه با منافع خویش کنترل می کند. مقر آژانس در ایالات متحد آمریکا است. این مسئله نتیجه و تعاقب سیاستی است که نئولیبرالیسم بدان اتکا دارد، زیرا از این طریق هم به سرنوشت اقتصادی یک جامعه دست می یازد و نسبت بدان آگاهی کامل می یابد تا در مواقع لزوم واکنش نشان دهد، و هم نیز، دولت ها را تحت نظر میگیرد و فرامین مالی در چارچوب اخطار و افزایش نرخ سود در رابطه با عقب ماندگی بدهی دولت ها را صادر میکند و اینگونه، اعتبار اقتصادی آنها را پانین و یا در صورت شکوفایی، بالا می برد. زیرا یکی از سیاست های نئولیبرالی، تقلیل قدرت دولتی و قرار گرفتن بر فراز آنست. حداکثر اعتبار اقتصادی با مفهوم سه گانه A که بصورت AAA به نمایش می آید بصورت انحصاری برای کشورهای پیشرفته سرمایه داری امپریالیستی است. روشن است جوامعی که از بودجه و رشد نسبی کمتری در سرمایه گذاری جهانی برخوردارند، دو A و یا یک A به آنان تعلق می گیرد. آژانس نوتاتسیون و یا Standard & Poor's و نیز به عبارتی دیگر Moody's از قدرت و پتانسیل جهانی عظیمی برخوردار است و همانطور که در فوق اشاره نمودم بزرگترین شرکت های جهانی آنرا بوجود آورده و باصطلاح فرامین وی را قابل اجرا میدانند. زیرا همین شرکت های عظیم صنعتی و تجاری هستند (تراست ها و کارتل ها نیز در زمره ی اینگونه باندهای جهانی محسوب میشوند) که سرنوشت سرمایه جهانی را رقم می زنند.

یک روز قبل از برگزاری گردهمایی "اتحادیه اروپا" در بروکسل، آژانس یاد شده اعتبار مالی کشورهای عضو را پانین آورده و یک "A" از اعتبار اقتصادی فرانسه و نیز دو "A" از آلمان می کاهد. این مسئله موجب آن میگردد که در بازارهای جهانی مناسبات مالی و تجاری شان تحت شعاع چنین روندی قرار گرفته و از معاملات و سودهای سرمایه شان کاسته میشود و برعکس نرخ سود سرمایه در رابطه با مناسبات و مبادلات در تمام عرصه ها و شاخه های متفاوت اقتصادی ارتقا مییابد زیرا هر چه اعتبار و بودجه یک کشور پانین آید، روشن است که توان سرمایه گذاری آن در بازارهای جهانی کاهش خواهد یافت. در تعاقب بحران اقتصادی فوق نیز نمیتوان از رشد اقتصادی صحبتی نمود. مجموعه ای از اینگونه شرایط، قدرت خرید را تنزل بخشیده و در نتیجه تقاضا به همان میزان سیر نزولی مییابد و عرضه ی تولیدات مصرفی در بحران کاهش تولیدات غوطه ور میشود و بیش از پیش بیکاری و فقر را گسترش می دهد. و بحران فزاینده تر تشدید مییابد. این همان چیزی است که ورشکستگی مالی را به ارمغان میآورد. در شرایطی که وضعیت اقتصادی فرانسه درچنین منجلابی دست و پا میزند و "آژانس نوتاتسیون" بیان کار عمیق منفی را تسلیم وی نموده است؛ نیکلا سارکوزی برای آغاز سال جدید میلادی، وعده ی سرمایه گذاری 200 میلیارد ارو را میدهد. اینگونه قول های توخالی و بی اساس از طرف وی به جامعه ی فرانسه شلیک میگردد. ولی او توضیح نمیدهد که

سرمایه گذاری یاد شده با چه ابزار و زمینه ای عملی خواهد گشت، آنهم در شرایطی که میدان مانور "یورو" روز به روز کاهش می یابد و احتمالان می رود که موجودیت و ارزش میادله ای و باصطلاح رسالت خود را از دست دهد. البته آمریکا از تضعیف و حذف تدریجی یورو خرسند خواهد گشت و هیچگاه با زایش واحد پولی یورو موافقت نداشته است، زیرا هراس از این دارند که یورو بعنوان آلترناتیوی به ذخیره ی پولی در برابر دلار مبدل گردد و در بازارهای جهانی آنرا تضعیف نماید. در نتیجه یورو بمثابة رقیبی در برابر امپریالیسم آمریکا قلمداد میگردد و برای باصطلاح رهایی از بحران تشدید یابنده اقتصادی خویش سعی میکند که میدان مانور "یورو" را به سهم خود تضعیف سازد. "زیرا مطابق نظر کارشناسان مالی، بیکاری در آمریکا تا سال 2013 حداقل به 13 درصد خواهد رسید و اثرات بحران اقتصادی هم اکنون تولید ناخالص ملی آمریکا را 8 درصد تنزل داده است. منابع مالی آمریکا تا تابستان 2011 فقط در بانک های اروپایی مبلغی بین 400 تا 500 میلیارد دلار بود که مطابق آخرین آمار به دویست میلیارد دلار کاهش یافت. آنهم در شرایطی که بانک های اروپایی حداقل به 115 میلیارد یورو به سرمایه نیاز دارند." (8)

بار دیگر با چنین ملاحظه ای از بحران اقتصادی جهانی، "بدیل سیاسی اجتماعی جنبش کارگری" را از قسمت اول مقاله دنبال می نمایم.

## الف - درس آموزی از انقلاب اکتبر

بلشویک ها به رهبری لنین با دشواری به سوی دگرگونی اجتماعی و ایجاد سوسیالیسم روان بودند زیرا رفرمیست ها و عاشقان سینه چاک دموکراسی بورژوایی عرصه را جهت تحقق انقلاب تنگ می نمودند. البته باید باین مسئله ی بسیار مهم پردازیم که بلشویک ها فقط از بیرون محاصره نشده بودند، بلکه جناحی در درون آنان موجود بود که بعد از انقلاب فوریه 1917 به دولت موقت کرنسکی تمایل داشت و خواهان برقراری دموکراسی بورژوازی بود و لذا انقلاب اجتماعی در راستای کسب قدرت سیاسی کارگری را نفی می نمود. جناح مذکور که متاسفانه ابزارهای مهمی از قبیل "پراودا" ارگان تبلیغی - ترویجی را در اختیار داشتند و بوسیله رفرمیست هایی نظیر استالین و کامنف نماینده گی میشدند. ولی تزه های انقلابی آوریل لنین و طرح قدرت دوگانه در روسیه و پیوستن جناح تروتسکی بدان، وزنه ی بلشویک ها را علیه جناح رفرمیسم حزبی، سنگین تر و مستحکم تر می سازد. انقلاب فوریه "کادت ها" را که نماینده بورژوازی روسیه بود به قدرت سوق داد و دولت کرنسکی را در چارچوب حکومت موقت مستقر ساخت. این حکومت بوسیله منشویک ها و اس - ارها و نیز بخشی از حزب بلشویک پشتیبانی می گردید.

زمانیکه لنین مرحله ی انقلاب روسیه را سوسیالیستی ارزیابی میکند، مقاله را برای درج به "پراودا" میفرستد ولی استالین و کامنف که در راس رسانه ی حزب بلشویک قرار داشته و از اعضای هیئت تحریریه آن بودند، مقاله را منتشر نمیکنند و این خشم پایه ها و کارگران انقلابی حزب را برمی انگیزد. زیرا آنها هنوز به تز لنینی "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی برای انقلاب دموکراتیک" که لنین قبل از انقلاب شکست خورده 1905 نوشته بود، اعتقاد داشتند و به توضیحات لنین در رابطه با بسر رسیدن آن در تزه های آوریل سال 1917، آگاهانه توجه ای نمی نمودند. حوادث ذکر شده در شکل و نه در محتوا، شبیه وضعیت ایران کنونی است. زیرا تا قبل از انقلاب کارگری اکتبر، یک دوازدهم جمعیت روسیه را کارگران تشکیل می دادند، یعنی از 120 میلیون شهروند روسی، فقط 10 میلیون کارگر موجود بود. در صورتیکه جمعیت کارگری ایران بسی فراتر از 50 درصد است و علاوه بر آن شیوه تولیدی مسلط ایران، سرمایه داری است. برعکس در روسیه هشتاد درصد تولید، کشاورزی بود. ولی آنچه دو کشور را از دیدگاه شکل به یکدیگر نزدیک میکند، اتحادیه های کارگری است. در روسیه قبل از انقلاب فوریه، 14 اتحادیه کوچک وجود داشت که فقط سه نهاد کارگری قانونی بود. در ایران نیز اتحادیه ها و نهادهای متعدد و کوچک کارگری موجودند که از میان آنها فقط خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار مورد پذیرش و توافق رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی است. از طرف دیگر بعضی از نیروها و نیز مبارزین مستقلی موجودند که با طرح اعتقاد به جنبش کارگری و سوسیالیستی، بصورت روشن ایده و افکار خود را اشاعه نمیدهند و در این رابطه مرحله ی انقلاب ایران را با صراحت انقلاب کارگری در چارچوب تبلیغ و ترویج خویش نمی گنجانند و یا با مواضع سانتریستی، از هژمونی طبقه کارگر در انقلاب صحبت به میان می آورند ولی از کسب قدرت سیاسی آنها طفره میروند و به نوعی مباحث خود را بر مبنای تزه های ورشکسته ی "دموکراتیک نوین" جای میدهند، بدون آنکه از این نام استفاده کنند. (در مقاله حاضر قصد معرفی چنین نیروهایی را ندارم و اگر ضرورت داشته باشد در فرصت دیگری بدان خواهم پرداخت). این نیز یکی از تشابهات دیگری است که خارج از ساخت و بافت اجتماعی ایران و روسیه، در شکل رفرمیستی آن که در نهایت خدمت به بورژوازی است، این دو جامعه را بیکدیگر نزدیک میکند. از این نظر است که جنبش کارگری ایران باید خود را برای مبارزات آتی طبقاتی آماده سازد و این در صورتی قابل تحقق است که از هم اکنون شوراهای کارگری و کمیته و نهادهای انقلابی دیگر را بنا بر وضعیت و شرایط متناسب محیطی، در واحدهای تولیدی و نیز خدماتی ایجاد نماید. زیرا روند حوادث در جامعه به طریقی است که نمیتوان آغاز نبردهای بزرگ طبقاتی را از قبل پیش بینی نمود. ولی زمانیکه در وضعیت ویژه آن قرار گیریم، رخدادها و تحولات چنان با سرعت عمل به پیش میروند که راه 20 ساله ی شرایط رکود، فقط در چند روز شپری خواهد گشت و اگر زمینه های تشکل کارگری از قبل ایجاد نشود و نطفه های اولیه ی آن در اقصا نقاط جامعه، در درون

محیط کار تولیدی، توزیعی، خدماتی، آموزشی و محلات و ادارات سر برون نیاورد، جنبش کارگری قربانی روندی خواهد گشت که با تمام شعارهای پرطمطراق به زانده ی بورژوازی مبدل میشود و ضربه ی کاری بدان وارد می آید. اینجاست که رفرمیسم در پوشش دفاع از جنبش کارگری و نیز سوسیالیسم، افکار مخرب خود را در سطح جامعه خواهد افشاند و به انقلاب خیانت خواهد کرد..

در روسیه نیز شوراهای پس از انقلاب فوریه و سرنگونی تزار بوجود آمد و به دلیل جوشش انقلابی جامعه، سریع رشد نمود. در پتروگراد که بیشترین و پر قدرت ترین پیکارها و اعتصابات صورت می گرفت، در همان روزهای اول تعداد 77 شورا بوجود آمد و تا ماه ژوئن به 519 شورا ارتقا یافت. منشویک ها و اس ارها هم از دولت موقت حمایت میکردند و هم هژمونی پلانزعی در شوراهای داشتند. بلشویک ها اقلیت ناچیزی بیش نبودند. در واقع درون شوراهای مبارزه بین دو منشی جریان داشت که رفرمیسم بینش غالب آنرا تشکیل میداد و علاوه بر منشویک ها و اس ارها، بخشی از بلشویک ها نیز اینگونه تفکرات سمی و تخریب کننده را همراهی می کردند و شوراهای از بالا بدین صورت سازماندهی میگردد. رهبر شوراهای نیز "تسره تلی" منشویک بود. آنها برای تحقق دموکراسی بورژوایی فعالیت میکردند و معتقد بودند که نهادها و تشکلات کارگری باید در جامعه بورژوایی خواست های طبقاتی خود را طرح نمایند و حتا ایجاد شوند، بنابراین باید از "دولت موقت" کرنسکی پشتیبانی نمود و شوراهای کارگری را نیز حفظ نمود تا با مبارزات خویش از دستاوردهای انقلاب فوریه پاسداری شود.

چنین تشابه ای با جامعه ایران نیز مشاهده میشود، با اینکه نزدیک به یک قرن یعنی 94 سال از آن تاریخ می گذرد. بویژه نیروهایی موجودند که مرحله ی انقلاب اجتماعی ایران را سوسیالیستی نمیدانند و تا تحقق پذیرفتن آن، نگاهی به تحولات سیاسی نیز ندارند. در نتیجه انقلاب سوسیالیستی تحت شعاع دگرگونی های سیاسی قرار می گیرد و از همین روست که اینگونه نیروها بیشترین انرژی خود را در جنبش های پوپولیستی متمرکز میسازند. عصاره و جوهره ی اینگونه نگرش ها، همان چیزی است که ما در بیش از 30 سال قبل به اشتباه آنرا تحولات "دموکراتیک نوین" میدانستیم که یکی از دلایل کلیدی و اساسی عقیم ماندن انقلاب 57 را بیار آورد. یکی از دلایلی که باعث میشود در برابر رفرمیسم بورژوایی که خود را با پوشش سوسیالیستی و حتا انقلابی در گفتار، مخفی می سازد، مبارزه کنیم، و با سازماندهی تشکل مستقل حزبی کارگری و واقع انقلابی و در چارچوب ایجاد شوراهای کارگری، سدی در برابر رفرمیسم بورژوایی ایجاد نماییم. زیرا اگر شوراهای کارگری پدافند و آلترناتیو قوی سیاسی نداشته باشد، بورژوازی به راحتی در آن نفوذ نموده و موجب اشاعه ی ایده های مضر و مخرب طبقاتی میگردد. در جامعه ی روسیه پس از هژمونی نظرات انقلابی لنین و تروتسکی در حزب بلشویک، مبارزه ی انقلابی برای کسب قدرت سیاسی غنای بیشتری می یابد. شوراهای کارگری از یک طرف در زندگی روزمره، ستم طبقاتی و نظریات بورژوایی دولت موقت را تجربه میکردند و از طرف دیگر جنگ امپریالیستی را نیز دشمن دیگری در راستای تحولات انقلابی به حساب می آوردند و این دو نمونه بارزی است که تدریجاً موجب آن میشود که راه خود را از رسوبات و تفکرات منشویکی و نیز اس ارها جدا سازند، بطوریکه در ماه آگوست (اوت)، بلشویک ها برتری را در شوراهای کارگری از آن خود می سازند.

پس از انقلاب فوریه در سال 1917، دولت موقت هیچگاه قدرت واحدی در جامعه ی روسیه نداشته است. زیرا شوراهای کارگران و سربازان که خود را با ایده های انقلابی آراسته بودند، قدرت دیگری در جامعه بشمار میرفتند. تزه های آوریل لنین و نیز طرح قدرت دوگانه از چنین پایه و واقعیت اجتماعی روسیه استنتاج میگردد و بدیل سوسیالیستی را عنوان میساخت. لنین با صراحت اعلام میکرد:

"مسئله ی اساسی هر انقلاب مسئله قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری آن صحبت کرد... قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از اینست که در کنار دولت موقت، یعنی دولت بورژوازی، دولت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حال جنینی است، ولی به هر حال موجودیت عملی و مسلم داشته در حال نمو است: این دولت، شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است." (9)

## ب - مواضع رفرمیسم بورژوایی در پوشش حمایت از جنبش کارگری!

با درس آموزی و تجربیات شوراهای کارگران سراسر روسیه و طرح آلترناتیو انقلابی در برابر سیستم سرمایه داری، باید از هم اکنون در راستای ایجاد تشکل های اولیه شورایی در واحدهای تولید و بخش های خدماتی نظیر معلمان و پرستاران و سایر لایه های کارگری و نیز در بین جوانان بویژه در محلات، کوشا بود، تا نطفه های اولیه قدرت دیگری درون جامعه را پی ریزی نمود. زیرا وضعیت جهانی و بحران های ساختاری اقتصادی و در مسیر و تعاقب منطقی آن، ایران هر آن میتواند آبستن اعتراضات و ناآرامی هایی باشد که جامعه را به درگیری های جدیدی بکشاند. اینبار برخلاف جنبش های اعتراضی سال 1388، طبقه کارگر نمیتواند بی تفاوت از رویدادهای مهم بگذرد، بلکه ضرورت حکم میکند که بمثابه یک طبقه خواست های سیاسی - اقتصادی خود را طرح نماید و سکان واقعی جنبش های اعتراضی را بدست گیرد تا بدین طریق از نفوذ سمومات بورژوایی جلوگیری شود. زیرا

دشمنان کارگران و زحمتکشان در همه جا کمین کرده اند و در پوشش های مختلفی در خدمت به بورژوازی خود را ظاهر می سازند، ولی خطرناک ترین آنها نیروهایی هستند که در عبارات چپ خود را می آریند و بویژه ادعای حمایت از "طبقه کارگر و سوسیالیسم" را در هر کوی و برزنی عنوان میدارند، با این تفاوت که سوسیالیسم و انقلاب کارگری را در مقاطع حساس و پروسه های سرنوشت ساز به بهانه های متنوع، همانند اینکه تشکلات مستقل کارگری باید در شرایط حاکمیت بورژوازی "دموکرات" جان بگیرد و اینگونه به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم یاری میرسانند. آنها حتی با طرح رهبری پرولتری در گفتار و عبارات چپ مآبانه، از کسب قدرت سیاسی پرولتری طفره میروند و با چنین رویکردی، بطور کامل طبقه کارگر را به پای منافع سیستم سرمایه داری قربانی میکنند. آنها هیچگاه با صراحت، مرحله ی انقلاب را سوسیالیستی نمیدانند و با "اما و اگرها" به نفی حکومت کارگری در انقلاب میرسند.

94 سال قبل حتی بعد از انقلاب فوریه 1917، این قبیل تفکرات ناسالم در پوشش سوسیالیسم و مارکسیسم، همین رویکردهای غیرواقع بینانه را جهت سد نمودن انقلاب سوسیالیستی، تبلیغ میکردند. منشویک ها، اس ارها و بخشی از فرصت طلبان در رهبری حزب بلشویک از آن جمله اند. کائوتسکی نیز برای مقابله با فراکسیون اسپارتاکیست ها در حزب سوسیال دموکرات آلمان و بر علیه نظریات واقع بینانه ی انقلابی آنها، زمانیکه کتاب "بسوی قدرت" را نگاشت، عنوان کرد که ما حزبی انقلابی هستیم ولی شرایط انقلابی جهت کسب قدرت سیاسی پرولتری را بوجود نمی آوریم. این عبارت چنان فرصت طلبانه طرح میگردد که هم انقلاب را تایید و هم به نفی آن میرسید. این مشاطه گر که لنین وی را کائوتسکی مرتد میخواند، اینگونه افکار طبقه کارگر آلمان را مغشوش می ساخت تا بتواند نظریات انقلابی کارل لیبنکخت و روزا لوکزامبورگ را به کناری زند و در خدمت به بورژوازی آلمان کوشا باشد. برعکس در روسیه لنین همراه تروتسکی با ارانه ی نظریات واقع بینانه انقلاب جهت کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگر، با شوراها کارگران و سربازان به اهداف غایی میرسند. متأسفانه بعد از انقلاب اکتبر 1917، همان اپورتونیست ها که در راستای تحقق رفرمیسم بورژوایی در حزب بلشویک فعالیت داشتند و به دلیل حمایت عظیم بدنه ی تشکیلات از انقلاب سوسیالیستی، سالوسانه آنرا پذیرفتند و در راس حکومت قرار گرفتند و تدریجاً انقلاب کارگری را که میتوانست نقطه عطفی برای انقلابات دیگری در جهان باشد، به کجراه کشانده و سوسیالیسم بروکراتیک مبتنی به نوعی از سرمایه داری دولتی را برقرار ساختند. در نتیجه ، انحراف از سوسیالیسم در شوروی نه از مبدا بیستمین کنگره ی حزب که خروشچف را به قدرت رساند، بلکه سالها قبل از آن پدیدار گشت.

مجموعه ی شرایط و رویدادهای تاریخی فوق اثبات میکند، هنوز نیز نظریات بلشویک های انقلابی، باید چراغ راه اهداف ما قرار گیرد. شوراها کارگری، کمیته های متفاوت در حوزه های تولیدی، توزیعی و خدماتی و نیز بخش های اعتراضی زنان، دانشجویان و در ادارات با حقوق بگیرانی که در برابر ظلم نظام سرمایه داری می ایستند و در محلات که به جنبش های اجتماعی تعلق می گیرند و با سیستم سرمایه داری در تضادند و بویژه از فرزندان کارگران و زحمتکشان می باشند، در مجموعه ی خویش و در واقعیت امر، بازوی متحدانه ای را تشکیل میدهند و همانند تسمه های انتقالی، چرخ انقلاب اجتماعی را به جلو می کشانند و در برابر اپورتونیسم بورژوایی صف آرای می کنند.

ولی در این میان فقدان حزب متحد کارگری که باید درفش مبارزه بسوی سوسیالیسم را در دستان خود حفظ نماید، بچشم میخورد. زیرا تمامی شوراها، نهادها و کمیته های کارگری و سایر جنبش های برابرطلبانه اجتماعی نیاز به تشکل سراسری دارند که این همه اعتراضات را فقط در سطح جنبش های خودبخودی محدود نسازد، زیرا تداوم آن از آنجا که محروم از تشکل دموکراتیک کارگری است، جنبش را با شکست مواجه میسازد و باعث آن میشود که بورژوازی بار دیگر با نام و در شکل و شمایل دیگری قدرت را در دستان جنایت کارانه اش گیرد و انقلاب کارگری را با شکست مواجه سازد. این درست است که شوراها و سایر نهادها مستقل با حزب سیاسی کارگری تفاوت دارند، ولی بدون آن نیز قادر به پیشبرد خواست های سیاسی - اقتصادی و رسیدن به اهداف غایی که همان تصرف قدرت سیاسی است، نمی باشند. بنابراین احزاب و تشکل هایی که مرحله ی انقلاب ایران را اجتماعی و بطریق اولی سوسیالیستی میدانند و در آن به کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر باور دارند، زمینه های بحث و گفتمان را فراهم و در شرایط کنونی به اتحادهای مقطعی در راستای سیاست های عملی وارد شوند. این نیز حقیقت انکارناپذیری است که جلو دیدگان سیاسی ما قرار دارد. در نتیجه دو وظیفه یعنی شوراها کارگری و... همراه با ایجاد تشکل واحد برابرطلبانه که همان حزب کمونیست است بموازات یکدیگر پیش میروند و به یکدیگر نیاز وافر دارند.

بنابراین از هم اکنون اهداف طبقه کارگر ایران در رابطه با ایجاد شوراها و کمیته های مختلفی است که به اشکال گوناگون در روند حرکت اجتماعی بوجود میآیند تا اینگونه در خدمت جنبش های اعتراضی، آترناتیو انقلابی طرح شود. بعنوان مثال احتمال تجاوزات نظامی امپریالیسم در جامعه میتواند زمینه ساز بسیاری از اهداف پرولتری گردد که با مرزبندی با سیستم سرمایه داری از یکطرف با امپریالیسم توطئه گر و خیانت کار می رزمند و از طرف دیگر، نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را که دنباله ی همان سیستم امپریالیستی است و در جنایت پیشگی در همان چارچوت قابل ارزیابی است، افشا نموده و باید جهت کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت کارگری یعنی سوسیالیسم، به کناری زند.

طرح شعارهای حاشیه ای نظیر مبارزه علیه دیکتاتوری، بدون اینکه مفاهیم این دیکتاتوری که از قلب سرمایه داری برآید و برعکس فقط و بصورت انتزاعی بمتابه ی شعار سیاسی طرح شود، خدمت دیگری به بورژوازی است و اهداف حاکمیت سیاسی طبقه کارگر ایران را در مسیر کسب قدرت سیاسی به خطر می افکند. بنابراین واقع بینانه ترین، منطقی ترین و ملموس ترین شعاری که میتواند بر بستر واقعیت های اجتماعی قرار گیرد و شعارهای سیاسی دیگری نظیر مبارزه علیه دیکتاتوری، تساوی حقوق زنان و مردان و بسیاری مسائل دیگر را در برگیرد، شعار: "برابری، حکومت شوراهای کارگری" است که از یکطرف نظام سرمایه داری را دشمن انسانیت میداند و از طرف دیگر نهادهای کارگری و سایر بخش های اجتماعی را با شعارهای سیاسی که در مقاطع خاص و با تحلیل مشخص از شرایط مشخص عنوان میشود، در پدافند پوششی خویش می گیرد.

در اینجا مقاله "بحران جهانی سرمایه و..." به پایان میرسد — 4 دی 1390 - 25 دسامبر 2011

منابع:

7- Libération mercredi 7 Decembre 2011

8- Le monde mercredi 7 Decembre 2011

9- در باره قدرت دوگانه - لنین ، منتخب آثار صفحه 377 - تاکید از لنین است